

ماری استوارت

Marie Stuart

نوشته:

اشتفان زوایگ

Stefan Zweig

ترجمه:

دکتر ضیاءالدین ضیائی

سرشناسه:	تسوايگ، اشتفان، ۱۸۸۱ - ۱۹۴۲ م.
عنوان و نام پدیدآور:	Zweig, Stefan ماری استورت / نویسنده: اشتفان زوایگ؛ ترجمه: دکتر ضیاءالدین ضیائی تهران: پر، ۱۳۹۵.
مشخصات نشر:	۵۶۰ ص. ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
مشخصات ظاهری:	شابک: 978-600-8137-21-4
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: Maria Stuart, 2011.
موضوع:	مری، ملکه اسکاتلند، ۱۵۴۲ - ۱۵۸۷ م.
موضوع:	Mary, Queen of Scots
شناسه افزوده:	ضیائی، ضیاء الدین، ۱۳۲۷ - مترجم
رده بندی کنگره:	۷۸۷DA ۱۳۹۵ ۵ت ۲۱/
رده بندی دیویی:	۱۰۵۰۹۲/۹۴۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۶۶۸۶۵



انتشارات پر

- نام کتاب: ماری استوارت
- نویسنده: اشتفان زوایگ
- مترجم: دکتر ضیاءالدین ضیائی
- صفحه آرا: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵
- شمارگان: نسخه
- قیمت: تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۲۱-۴ ISBN: 978-600-8137-21-4
- آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخر رازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
- تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰
- www.ParNashr.ir

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار مؤلف	۵
فصل اول	۱۰
ملکه‌ای در گهواره	۱۰
فصل دوم	۲۹
دوران نو جوانی در فرانسه	۲۹
فصل سوم	۴۷
ملکه، بیوه و دوباره ملکه	۴۷
فصل چهارم	۶۹
بازگشت به اسکاتلند	۶۹
فصل پنجم	۹۴
سنگ می‌غلند	۹۴
فصل ششم	۱۱۲
بازار بزرگ ازدواج سیاسی	۱۱۲
فصل هفتم	۱۴۲
ازدواج دوم	۱۴۲
فصل هشتم	۱۶۵
جنگ سرنوشت ساز هالیرود	۱۶۵
فصل نهم	۱۹۰
خیانت به خیانتکاران	۱۹۰

۲۱۳.....	فصل دهم.....
۲۱۳.....	درگیری وحشتناک.....
۲۳۶.....	فصل یازدهم.....
۲۳۶.....	تراژدی یک اشتیاق.....
۲۶۹.....	فصل دوازدهم.....
۲۶۹.....	راه به سوی مرگ.....
۲۹۲.....	فصل سیزدهم.....
۲۹۲.....	<i>Quos deus perdere vult</i>
۳۱۹.....	فصل چهاردهم.....
۳۱۹.....	راه بدون راه نجات.....
۳۵۴.....	فصل پانزدهم.....
۳۵۴.....	برکناری.....
۳۷۴.....	فصل شانزدهم.....
۳۷۴.....	وداع با آزادی.....
۳۹۴.....	فصل هفدهم.....
۳۹۴.....	توری تنیده می شود.....
۴۱۱.....	فصل هیجدهم.....
۴۱۱.....	دام تنگتر می شود.....
۴۲۹.....	فصل نوزدهم.....
۴۲۹.....	سال های در سایه.....
۴۵۰.....	فصل بیستم.....
۴۵۰.....	آخرین دور.....
۴۶۸.....	فصل بیست و یکم.....
۴۶۸.....	ماجرا باید به پایان برسد.....
۵۰۱.....	فصل بیست و دوم.....
۵۰۱.....	الیزابت در مقابل الیزابت.....
۵۳۲.....	فصل بیست و سوم.....
۵۳۲.....	<i>En ma fin est mon commencement</i>

پیشگفتار مؤلف

هر چیز شفافاً ماهیت اصلی خود را نشان می‌دهد. ولی هر رازی با وجود همه خلاقیتی که در درونش نهفته شده، پنهان می‌ماند. به همین سبب باید به چهره‌ها و حوادث تاریخی که نقاب راز و بی‌خبری چهره‌ی آنان را پوشانده، همواره اهمیت مضاعف قائل شد و درباره‌ی آن‌ها نوشت و باز هم نوشت. یکی از نمونه‌های بارز این قبیل اسرار کشف‌نشده‌ی تاریخی، زندگی سراسر غم انگیز ماری استوارت است. به ندرت زنی در تاریخ انگیزه‌ی نگارش این همه کتاب، رمان، زندگینامه و سبب به وجود آمدن صحنه‌های درام و بحث‌های گوناگون شده است. سیصد سال است که این زن توجه شاعران و فکر و قلم نویسندگان را به خود مشغول کرده است. او با نیروی درونی و شگفت‌آورش ما را به ارائه‌ی چهره‌ای - باز هم جدیدتر - از او به جهان وادار می‌کند، چون بدین ترتیب با ماهیت و محتوای هر چیز پیچیده و اسرارآمیز پس از شفافیت و روشنگری و از تاریکی به روشنائی رسیدن آن بیشتر آشنا می‌شویم.

گرچه حیات ماری استوارت اسرارآمیز و پر از تضاد است - این نکته مرتب مورد تأکید قرار گرفته است - با این وصف چهره‌ی

هیچ زنی در تاریخ تا این اندازه تحریف نشده است. او را قاتل و همزمان شهید می‌دانند. او را توطئه‌گر احمق و بلافاصله قدیس آسمانی می‌نامند، ولی شگفتا که تصویر او نه به‌خاطر کمبود و نقص اسناد به‌جا مانده، بلکه برعکس دقیقاً به علت وفور اسناد و مدارک مربوطه این چنین گوناگون ترسیم شده است. تعداد اسناد و مدارک، صورت جلسه‌ها، پرونده‌ها، نامه‌ها و گزارش‌های نگهداری‌شده به هزاران هزار برگ می‌رسد. از سیصد سال پیش تاکنون افراد بسیاری در صدد برآمده‌اند تا گناهکار یا بی‌گناه بودن او را مورد بررسی قرار دهند، ولی هر چقدر با دقت بیشتر به اسناد می‌نگریم، بیشتر به صداقت وصحت شهادت تاریخ درباره‌ی این زن تردید می‌کنیم و این واقعیتی بسیار دردناک است، زیرا هر چقدر هم سندی به صورت دستخط، اصلی و قدیمی و از نظر بایگانی تأیید شده باشد، با وجود این نمی‌توان به قابل‌اطمینان بودن آن استناد کرد و برداشت یک فرد را ملاک قضاوت کلی قرار داد. در کمتر موردی چون ماجرای ماری استوارت به این نتیجه محتوم می‌رسیم که چگونه یک رویداد در ساعت وقوع از سوی ناظران آن عصر این چنین تحریف و با برداشت‌های گوناگون گزارش و در دل تاریخ ثبت شده است. در مقابل هر (آری) تأییدشده، یک (نه) تأیید شده و در برابر هر (اتهام) یک (برائت) قرار گرفته است. اسناد جعلی با مدارک صحیح و واقعیات با پندارها چنان آمیخته شده‌اند که هر انسانی می‌تواند هر کدام از آن قرائت‌ها و تعبیر را صحیح و معتبر پندارد. هرکس که بخواهد گناهکار بودن ماری استوارت را در قتل شوهرش ثابت کند، می‌تواند مقدار زیادی اسناد و مدارک در این مورد ارائه کند و برعکس، هرکس بخواهد او را بی‌خبر و مبرا از این قتل نشان دهد، قادر است اسناد و مدارک کافی دال بر بی‌گناهی

او نشان دهد. برای کشیدن تصویر شخصیت وی رنگ‌ها از قبل آمیخته شده‌اند. حال اگر در کلاف سردرگم این گزارش‌ها جبهه‌گیری سیاسی یا وطن‌پرستی و ملی‌گرائی نیز دخالت داشته باشند، در این صورت تنوع رنگ‌های این تصویر به مراتب شگفت‌انگیزتر خواهد بود. علاوه بر آن طبیعت هر انسانی به محض این‌که بین دو انسان، دو فکر، دو جهان‌بینی انتزاعی و بر سر بودن و یا نبودن قرار می‌گیرد، اجازه موضعگیری و دادن حق به یک طرف و گناهکار دانستن طرف دیگر را به او نمی‌دهد. از آنجا که به تصویرکشندگان صحنه‌ی ماجرای ماری استوارت خودشان اغلب در یکی از مسیرهای مبارزه‌ی، دین و یا جهان‌بینی مشخصی بودند، طبیعی است که شیوه‌ی قضاوت یکطرفه‌ی آن‌ها نباید مایه‌ی شگفتی ما گردد. اکثر قریب به اتفاق نویسندگان پروتستان‌مذهب، تمام گناه را متوجه ماری استوارت دانسته‌اند در حالی که نوک پیکان کاتولیک‌ها به قلب الیزابت^۱، ملکه‌ی انگلستان، نشانه رفته است. مورخان انگلیسی ماری استوارت را قاتل نامیده‌اند، در حالی که نویسندگان اسکاتلندی او را قربانی مسلم یک توطئه‌ی مزورانه و رذیلانه می‌دانند. نامه‌های به دست آمده از کشوی میزها - که همیشه سؤال‌برانگیزترین اسناد هستند و خوراک فکری بحث‌ها را تشکیل می‌دهند - به درست و یا نادرست بودن هر دو نظریه گواهی می‌دهند. جهت‌گیری محققان حتی در کوچکترین جزئیات حوادث نیز به وضوح مشهود است. شاید به همین سبب ممکن است یک نفر غیرانگلیسی یا غیراسکاتلندی که هیچ پیوند سببی و نسبی با ماری استوارت ندارد، موفق به قضاوت بی‌طرفانه بشود و بتواند در

^۱ - Elisabeth

مورد این تراژدی با همان علاقه و اشتیاق وافر که لازمه‌ی هر هنرمندی است، به واقعیت نزدیک‌تر شود. طبیعتاً اگر او ادعا کند که همه‌ی واقعیت را در رابطه با شرایط و نحوه‌ی زندگی ماری استوارت می‌داند، مسلماً راه غلطی پیموده است. نویسنده‌ی بی‌طرف می‌تواند تنها به حدّ اکثری از احتمالات دست یابد. چه بسا هر آن چیزی را که او با دانش، اشراف و وجدان پاک خود عینی می‌پندارد، فقط ثمره‌ی ذهنیتش باشد، چون منبع اطلاعات، صاف و زلال نیست و به همین سبب او سعی خواهد کرد شفافیت و حقیقت مطلوب را از همین آب گل‌آلود به دست آورد. با توجه به ضدّ و نقیض بودن گزارش‌ها، وی ناچار خواهد شد برای هر مورد جزئی در این ماجرا بین اسناد تبرئه و یا متهم‌کننده چیزی انتخاب کند و هر چقدر هم در انتخاب سند دقت و احتیاط به خرج دهد، با وجود این ناخودآگاه عقیده‌ی خود را با قراردادن علامت سؤال به خواننده تحمیل و اعتراف خواهد کرد که این یا آن واقعیت زندگی ماری استوارت به مفهوم حقیقی در سایه‌ی ابهام باقی مانده و چه بسا برای همیشه هم در تاریکی باقی بماند.

در این کتاب سعی شده وفاداری به اصول حفظ شود. من به هیچ اقرار و شهادتی که تحت شکنجه، فشار و یا بر اثر ترس داده شده، ابداً ارزشی قائل نشده‌ام. حقیقت‌جو هرگز نباید اعتراف‌های اجباری را معتبر بداند. همین‌طور از گزارش‌های جاسوسان و سفرا (که در آن ایام وظیفه‌ی یک نفر بود) باید به شرط احتیاط استفاده، و در اصل و صحیح بودن هر سندی شک کرد. اگر نویسنده در این کتاب به اصالت سروده‌ها، اشعار و اغلب نامه‌های محرمانه معتقد است، صرفاً به خاطر تحقیق و تفحصی است که مؤلف به عمل آورده و خود به این باور رسیده است. من هر بار که در بررسی

اسناد بایگانی شده با تناقض روبرو شده‌ام، کوشیده‌ام منشاء و انگیزه‌ی سیاسی آن‌ها را بررسی کنم و اگر هم تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوعی اجتناب‌ناپذیر بوده، ملاک قضاوتم را بررسی روانشناسانه‌ی فرد موردنظر و میزان تطبیق رفتار و گفتار او قرار داده‌ام.

شخصیت ماری استوارت بالنفسه چندان اسرارآمیز و پیچیده نیست، ولی با توجه به تحولات ظاهری روند مشخصی ندارد، گرچه در باطن امر از ابتدا تا انتها شفاف است و در یک مسیر مشخص پیش می‌رود. ماری استوارت جزو زنان نادری است که زندگی را در یک دوره‌ی بسیار کوتاه ولی پرثمر تجربه کرده است. این دوره‌ی پربار، حیاتی است که شکوفه‌های آن پژمرده نمی‌شوند، بلکه در محیطی سرشار از عشق و اشتیاق رشد بیشتری نیز پیدا می‌کنند. احساسات او تا بیست و سه سالگی معقول و عادی است و حتی در بیست و پنج سالگی هم تغییر چندانی نیافته است. اما در یک فاصله‌ی دوساله آشفشانی از جلال و عظمت فوران می‌کند. در این فاصله‌ی کوتاه سرنوشت عادی و طبیعی او ناگهان ابعاد تراژدی‌های عهد باستان را به خود می‌گیرد و چون قله‌ی اورست در جایگاهی رفیع و باب‌بخت می‌ایستد.

فصل اول
ملکه‌ای در گهواره
۱۵۴۸ - ۱۵۴۲

تنها شش روز از تولد ماری استوارت گذشته که وی ملکه اسکاتلند می‌شود. سرنوشت از ابتدا چنین مقرر کرده بود که او همه چیز را خیلی زود و با شوق و شغف فوق‌العاده به صورت هدیه دریافت کند. در یک روز مه‌آلود و غم‌انگیز ماه دسامبر ۱۵۴۲ همزمان با تولد او در قصر لین‌لایت^۱ در قصر نه‌چندان دور از آنجا در فالکلند^۲، پدر او، جیمز^۳ پنجم، در بستر احتضار افتاده است. گرچه از عمر او بیش از سی‌ویک بهار نگذشته ولی فراز و نشیب زندگی او را از پای درآورده، از اریکه پادشاهی بیزار و از جنگ و جدال برای حفظ تاج و تخت خسته و فرسوده کرده است. او در اوان جوانی علاقه‌ی زیادی به هنر و طبقه‌ی نسوان داشت، مردی شجاع و بااخلاق و مورد اعتماد ملت بود، به‌گونه‌ای که اغلب با لباس مبدل به مجالس جشن دهقانان می‌رفت و با روستائیان به رقص و

^۱ - *Linlithgow*

^۲ - *Falkland*

^۳ - *James*